

بررسی مؤلفه‌های ناتورالیستی من یک سایه‌ام و چند داستان دیگر از فیروزه گل سرخی

عبدالله حسن‌زاده میرعلی* / آرتمیز صیادچمنی**

دریافت مقاله:

۱۳۹۵/۰۹/۱۹

پذیرش:

۱۳۹۶/۰۲/۰۴

چکیده

ناتورالیسم ادبی به تشریح اوضاع کلی شخصیت در رمان، در بستر شرایط جبری «زمان» و «مکان»، «وراثت» می‌پردازد. این مکتب یکی از مکاتب مهم ادبیات داستانی ایران به شمار می‌رود. فیروزه گل سرخی از نویسندگان دهه‌های متأخر است که به شیوه ناتورالیستی و عینی به روایت داستان می‌پردازد. برخی از آثار او به جهت بیان بی‌پرده زشتی‌ها، تأثیر محیط و لحظه، توصیف مشتمل‌کننده فقر، وجهه ناتورالیستی دارند. بنابراین، نگارندگان با توجه به این خصوصیات بر خود ضرورت دیدند که کتاب *من یک سایه‌ام* و *چند داستان دیگر* او را به شیوه تحلیلی - استنباطی مورد بررسی قرار دهند. پس از بررسی مشخص شد که مضمون سه داستان کوتاه، *رؤیای بعد از ظهر نیمه تابستان*، *من یک سایه‌ام* و *مستأجر*، مطابق با مضامین داستان‌های ناتورالیستی بوده و مؤلفه‌های آن در این سه داستان حضور گسترده‌ای دارد. معرفی هجده مؤلفه ناتورالیستی به همراه تحلیل شاهد مثال‌هایی از داستان‌های مذکور و تشخیص مؤلفه‌های پربسامد از مهم‌ترین دستاوردهای این پژوهش است. همچنین گل سرخی توانسته است که از طریق همسو کردن مؤلفه‌های «عنوان بی‌پرده مسائل جنسی» و «زشت‌نگاری» با فرهنگ و معیارهای جامعه اسلامی، آنها را بومی‌سازی کند.

کلیدواژه‌ها: ناتورالیسم، داستان کوتاه، فیروزه گل سرخی، *رؤیای بعد از ظهر نیمه تابستان*، *من یک سایه‌ام*، *مستأجر*.

مقدمه

ناتورالیسم یا طبیعت‌گرایی یا طبیعت‌باوری، در اصل اصطلاحی است که از فلسفه به ادبیات راه یافته است (ثروت، ۱۳۹۰: ۱۴۹). ناتورالیسم در مفهوم فلسفی به آن رشته از روش‌های فلسفی اطلاق می‌شود که معتقد به قدرت محض طبیعت است و هرگز طبیعت را آلتی در دست نظم بالاتری نمی‌شناسد. هولباخ ناتورالیسم را معادل یک دستگاه فلسفی می‌دانست که تفسیری ماشینی و مکانیکی و تهی از هر معنای متعالی از عالم و آدم ارائه می‌داد. در این معنا ناتورالیسم معادل ماتریالیسم بود (زرشناس، ۱۳۸۹: ۹۲).

اندیشه‌های فلسفی‌ای که شاکله ناتورالیسم را می‌سازد، عبارت از علم‌زدگی، بیولوژیک - و به طور خاص آراء لامارک^۱ و داروین^۲ - پوزیتیویسم^۳، معرفت‌شناسی اخلاقی، تعریف حیوانی از بشر محصور در رویکرد ناسوتی و غریزی، ماتریالیسم و نفی هر نوع حیات روحانی و غیر مادی است. (همان: ۱۰۱)

این مکتب با ماهیتی فلسفی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در ادبیات و به ویژه ادبیات داستانی و رمان شکل گرفت (مقدادی، ۱۳۷۸: ۵۰۳). نخستین کسی که نظریه ناتورالیستی را در ادبیات مورد بحث قرار داد، تین^۴ بود که در پیشگفتار کتابش با عنوان *تاریخ ادبیات انگلستان* (۱۸۶۳-۱۸۶۴) به این مهم پرداخت (گرانث،

۱۳۹۲: ۴۹). اما بنیانگذار اصلی آن امیل زولا^۵ نویسنده معروف فرانسوی است. به عقیده ریچارد هارلند زولا ناتورالیسم را به اولین «ایسم» سنجیده شده و اولین برنامه ادبی به معنای مدرن این واژه تبدیل کرد (هارلند، ۱۳۸۵: ۱۶۶).

در ادبیات، ناتورالیسم به معنای توضیح و تشریح اوضاع کلی انسان در بستر شرایط جبری زمان و محیط و بر پایه وراثت است (ثروت، ۱۳۹۰: ۱۵۰). در ناتورالیسم «چرایی» مطرح است و نویسنده می‌خواهد مثلاً چرایی فحشا یا اعتیاد قهرمان را با توجه به وراثت و محیط بیان کند. در فرهنگ وبستر اشاره شده که «ناتورالیسم، عمل، تمایل یا تفکری است که تنها بر مبنای طرح و غرایز طبیعی استوار است (Webster New; Collegiate Dictionary, 1997: 755).

ناتورالیست به نویسنده‌ای اطلاق می‌شود که می‌کوشد با مسائل اجتماعی همان برخوردی را داشته باشد که دانشمند علوم طبیعی با جانورشناسی دارد (سیدحسینی، ۱۳۸۷: ۳۹۴/۱-۳۹۳). بنابراین، زولا و نویسندگان ناتورالیستی آمریکایی بعد از آن، مانند فرانک نوریس^۶، استفان کرین^۷ و تئودور درایزر^۸ سعی کردند تا شخصیت‌های آثارشان را با هدف‌های علمی و اسناد و مدارکی که استادانه درست شده،

۵. Emil Zola (۱۸۴۰-۱۹۰۲ م) نویسنده، نمایشنامه‌نویس و روزنامه‌نگار فرانسوی، مهم‌ترین نماینده مکتب ادبی ناتورالیسم و عامل مهم در گسترش تئاتر ناتورالیستی.

6. Frank Norris
7. Stephen Crane
8. Theodore Dreiser

1. Lamark
2. Darwin
3. Positivism (مذهب فلسفی که مابعدالطبیعه را رد می‌کند)
4. Hippolyte Tain

تأثیر این مکتب بر ادبیات داستانی و نویسندگان ایران به طور جدی از دهه ۲۰ قابل مشاهده است. نویسندگانی مانند صادق هدایت، صادق چوبک و ... آثاری منطبق با اصول این مکتب به رشته نگارش درآوردند و آن را به یکی از مهم‌ترین مکاتب ادبی در ایران تبدیل کردند.

از میان نویسندگان دهه‌های اخیر، فیروزه گل-سرخ نویسنده‌ای است که با شیوه ناتورالیستی و شهودی برخی از داستان‌های من یک سایه‌ام را روایت می‌کند. او در این آثار مانند نویسندگان مکتب ناتورالیسم، بی‌پرده معایب، پلشتی‌ها و چهره فقر را توصیف کرده و مؤلفه‌های تأثیر محیط، وراثت و جز اینها را به کار برده است. در واقع داستان‌های او نگاهی منتقدانه به واقعیت‌های گزنده، زشت و تأسف‌بار جامعه و افراد است. با توجه به خصوصیات ذکرشده، نگارندگان ضرورت دیده‌اند به بررسی ویژگی‌های ناتورالیستی کتاب من یک سایه‌ام پردازند و نتایج را در مقاله تحلیلی-توصیفی حاضر ارائه کنند. روش تحقیق در این مقاله مبتنی بر شیوه تحلیل کتابخانه‌ای است و از اهداف مهم آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

فهم بهتر مکتب ادبی ناتورالیسم، معرفی داستان‌های ناتورالیستی مجموعه من یک سایه‌ام، تشخیص مؤلفه‌های ناتورالیسم در این داستان‌ها، اعلام پربسامدترین مؤلفه‌های مذکور و همچنین معرفی ویژگی‌های ناتورالیستی که به دلیل سبک نویسنده و معیارهای فرهنگی ایران بومی‌سازی شده‌اند.

خلق کنند. اکثراً این اسناد علمی، واقعیت‌های پزشکی را درباره فعالیت‌ها و عملکردهای جسمانی‌ای در برمی‌گیرد که پیش از آن در ادبیات ذکر نشده بود. (Abrams, 2012: 335) هدف اصلی ناتورالیست‌ها در وهله اول دست یافتن به عینیت بود. به این منظور حتی دست به مستندسازی می‌زدند و آثار خود را بر مبنای یادداشت‌های فراهم آمده از اجتماع می‌نگاشتند. آنها برای عینیت‌سازی و حقیقت‌نمایی، به صورت گزینشی عمل می‌کردند و پلشتی‌ها و تلخی‌های جامعه را پررنگ‌تر می‌دیدند و بر جبرگرایی اصرار می‌ورزیدند.

ناتورالیسم مانند بسیاری از مکاتب ادبی تحت شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی خاصی به وجود آمده، تفکرات فلسفی عصر خود را در آثارش منعکس می‌کند. در قرن نوزدهم چهره کلی اروپای غربی و امریکای شمالی بر اثر انقلاب صنعتی دگرگون شد که حاصل آن از یک سو پیشرفت‌های اقتصادی و از سوی دیگر بینوایی توده مردم بود. این آثار مفید و مضر انقلاب صنعتی، بستر مناسبی را برای خلق آثار ناتورالیستی به وجود آورد. البته ناتورالیسم ادبی از دیدگاه متفاوت داروین در نظریه‌های بیولوژیکی، کاربرد ایده‌های علمی جامعه‌شناسی کنت و کاربرد نظریه جبرگرایی در ادبیات نیز بسیار تأثیر پذیرفته است (Cuddon, 2013: 462)

ناتورالیسم از طریق ترجمه‌هایی که پس از مشروطه در حوزه ادبیات داستانی صورت گرفت، وارد حیطه داستان‌نویسی ایران شد، اما

پیشینه پژوهش

تاکنون کتاب‌های بسیاری در حوزه مکتب ادبی ناتورالیسم تألیف و ترجمه شده است. همچنین در عرصه نقد و تحلیل ادبیات داستانی ایران، پژوهش‌های ارزنده‌ای صورت گرفته و بسیاری از زوایای پنهان ادبیات داستانی ایران برای مخاطبان آشکار شده است. ویژگی‌های ناتورالیستی آثار داستانی برخی از نویسندگان ایرانی نیز بررسی شده و نتایج آن در قالب کتاب و مقاله به رشته تحریر درآمده است که ذکر تمام آنها در این مجال نمی‌گنجد. اما از میان آنها می‌توان به کتاب *داستان کوتاه در ایران از حسین پاینده*، مقاله «نقد مکتبی داستان‌های صادق هدایت» از مهدی شریفیان و مقاله «مکتب ناتورالیسم و صادق چوبک» از محمود بشیری اشاره کرد. در هر یک از مقالات مذکور ویژگی‌های ناتورالیستی آثار یکی از نویسندگان معاصر بررسی شده است. همچنین نویسنده کتاب *داستان کوتاه در ایران* (داستان کوتاه رئالیستی و ناتورالیستی) به بررسی هفت داستان کوتاه ناتورالیستی از صادق هدایت، صادق چوبک، اسماعیل فصیح و... پرداخته است که همه آنها از نویسندگان نام‌آشنای ایران هستند. شایان ذکر است که در این پژوهش‌ها بیشتر آثار نویسندگان معروف و کهنه‌کار نقد و بررسی شده است و پژوهشگران از تحلیل آثار نویسندگان متأخر غافل مانده‌اند. نویسندگانی که به‌رغم داشتن داستان‌های ناتورالیستی خوب معروف و شناخته شده نیستند. از جمله این نویسندگان می‌توان به فیروز گل‌سرخ‌ی اشاره کرد که تاکنون پژوهش علمی و مستقلی بر روی آثار او انجام

نشده است. نگارندگان کوشیده‌اند تا با انجام پژوهش‌هایی از این دست، عرصه را برای بررسی مکتب ادبیات داستانی هموارتر سازند.

شرح حال فیروزه گل‌سرخ‌ی

فیروزه گل‌سرخ‌ی شنبه نهم بهمن ماه ۱۳۵۰ خورشیدی در یک خاندان اصیل و نوگرای تهرانی دیده به جهان گشود. او تحصیلات ابتدایی را در دبستان مرجان گذراند، سپس وارد مدرسه فرزندگان شد و تا پایان دبیرستان در همان مدرسه تحصیل کرد. در خاندان گل‌سرخ‌ی طبابت سنت محسوب می‌شد، بنابراین وی نیز از این سنت تبعیت کرد و در سال ۱۳۶۹ وارد دانشکده دندان‌پزشکی دانشگاه آزاد تهران گردید. او پس از اتمام تحصیل، طرح خود را در ورامین گذراند و سرانجام در کنار کار دندان‌پزشکی به نویسندگی روی آورد. وی از تجربیات و مشاهدات محیط کار و برخوردهای نزدیکش با افراد و جامعه ورامین در نویسندگی بسیار سود جست و سوژه برخی از داستان‌هایش را از این دوره اقتباس کرد، که از آن میان می‌توان به داستان من یک سایه/م اشاره کرد.

گل‌سرخ‌ی نخستین مجموعه داستان خود را در دهه ۸۰ با عنوان من یک سایه/م و چند داستان دیگر منتشر کرد که بیشتر به نام من یک سایه/م شناخته شده است. شیوه او در روایت داستان کاملاً عینیت‌گراست و با نگاهی منتقدانه معایب، مفاسد، زشتی و پلشتی را در قالب داستان بیان می‌کند. او در طرح و شخصیت‌پردازی ذهن خلاق دارد و در داستان‌هایش عموماً به مضامین

ناتورالیستی تنها در چند داستان یافت می‌شود. به دلیل اینکه محور پژوهشی مقاله، بررسی عناصر ناتورالیستی در مجموعه من یک سایه‌ام است، بنابراین نگارندگان به تحلیل محتوایی داستان‌ها پرداختند و مشخص شد که تنها سه داستان «رؤیای بعد از ظهر نیمه تابستان»، «من یک سایه‌ام» و «مستاجر» دارای مضامین و مؤلفه‌های ناتورالیستی هستند. برای آشنایی بیشتر با درون-مایه این داستان‌ها در ادامه خلاصه‌ای از آنها آورده شده است.

رؤیای بعد از ظهر نیمه تابستان

داستان کارمندی است که پس از ساعت اداری برای گذران زندگی، به مسافركشی می‌پردازد. ماجرا با سوار شدن، زن مسافر سوار آغاز می‌شود. او با رفتار بی‌پروایش، مرد را وسوسه کرده، تسلیم غرایز جنسی می‌کند. نویسنده شخصیت اصلی داستان را تحت فشار لحظه، در شرایطی قرار می‌دهد که منجر به سقوط اخلاقی او می‌شود.

من یک سایه‌ام

شخصیت اصلی داستان زنی از طبقه محروم جامعه است که مادر او بی‌سواد است و پدرش اعتیاد شدید دارد. در نوجوانی، به خاطر غرایز جنسی و رهایی از فضای نکبت‌آلود خانه، وارد زندگی ممد-راننده مینی‌بوس- می‌شود. متأسفانه این امر عاقبت خوشی برای او ندارد، زیرا هنگامی که زن ممد از وجود زن صیغه‌ای مطلع می‌شود، او را مجبور می‌کند که صیغه زن را

اجتماعی، روابط آدم‌ها در جامعه، نابسامانی‌های زندگی شهرنشینی، مشکلات طبقه فرودست، فقر، فحشا، جبر محتوم و تأثیر محیط می‌پردازد. همچنین توصیفات دقیق، زبان روان و توجه به فرهنگ عامه جایگاه ویژه‌ای به اثر او بخشیده است. بنابراین، سبک نویسندگی و گزینش مضامین خاص موجب شده که در برخی از داستان‌های این مجموعه، ویژگی‌های مکتب ناتورالیسم حضور گسترده داشته باشد.

او پس از انتشار مجموعه داستان من یک سایه‌ام هم‌چنان به نوشتن داستان ادامه داد و با مجله‌هایی مانند «هفت» و «داستان» هم‌مشری به همکاری پرداخت.

معرفی مجموعه داستان من یک سایه‌ام

مجموعه داستان من یک سایه‌ام، توسط نشر نی در سال ۱۳۸۴ به چاپ رسید. این اثر (۱۶۱ صفحه) شامل نه داستان کوتاه است که نام‌های آن به ترتیب عبارت است از: آن طرف‌ها، ظرف-های همیشگی؛ رویای بعدازظهر نیمه تابستان؛ من یک سایه‌ام؛ یک صبح؛ وجدان درد؛ غم غربت؛ نان شیرمال و پیتزا؛ حاج لطف‌الله و مستاجر. شخصیت‌های این داستان‌ها نمونه‌های واقعی از افراد جامعه هستند و گفتار، رفتار و زندگی‌شان برای خواننده ملموس است.

این داستان‌ها دارای ویژگی‌های متعددی هستند که برخی از آنها در هر نه داستان وجود دارد. مانند توصیفات دقیق، تیپ‌سازی، زبان ساده و صمیمی نویسنده و شخصیت‌ها و مضامین ملموس. اما برخی از آنها مانند عناصر

خاموش پس از بگو مگویی کوتاه با پسر وقیح همسایه، ناگهان «کُلتِ کمری» را از جیب در می‌آورد و مغز پسرک را داغان می‌کند. گلوله‌ای هم در دهان خود خالی می‌کند و زندگی‌اش - و داستان - پایان می‌یابد. (اخوت، ۱۳۸۳: ۲۰)

مؤلفه‌های ناتورالیسم در کتاب من یک سایه‌ام و چند داستان دیگر

مسئله وراثت

ناتورالیست‌ها معتقد بودند که شرایط جسمی و روحی هر کسی از پدر و مادرش به او رسیده است. آنها می‌گفتند که همه احساسات و افکار انسان‌ها نتیجه مستقیم تغییراتی است که در ساختمان جسمی او حاصل می‌شود و وضع جسمی نیز بنا به قوانین وراثت، از پدر و مادر به ارث رسیده است (سیدحسینی، ۱۳۸۷: ۱/ ۴۰۹). با اینکه «وراثت» یکی از مؤلفه‌های اصلی مکتب ناتورالیسم است، اما در داستان‌های گل سرخی حضور فعالی ندارد. یکی از فصول مشترک گل سرخی با چوبک همین بی‌توجهی به مسئله وراثت است. استفاده بیشتر از مؤلفه وراثت، حال و هوای ناتورالیستی داستان‌های گل سرخی را قوت می‌بخشد، اما او تنها در داستان من یک سایه‌ام این مؤلفه را به کار گرفته است. نباید فراموش کرد که طرح این داستان نیز در استفاده از مؤلفه وراثت نقش دارد.

«بالای سرش عکس یک دختر بچه کوچولو بود. شاید دو سال بزرگ‌تر از آرزوی من. گردی صورتش مثل بچه من بود و همون لب‌ها را داشت و پیشانی قلمبه. یک طوری دل توی دلم

فسخ کرده و او را به همراه کودکش بدون پول رها کند. زن از سر اجبار، مجدد صیغه حاج آقای می‌شود که او را برای برقراری رابطه نامشروع برای برادر دیوانه خود می‌خواهد. راوی بعد از فسخ صیغه، همسر مرد معتادی می‌شود که او نیز در یک درگیری چاقو خورده، می‌میرد. سرانجام زن برای ادامه حیات، تن به خودفروشی می‌دهد. این داستان دو راوی دارد، راوی اول هیچ‌گاه توصیف جزئیات و واقعیت‌های زننده را فراموش نمی‌کند. راوی دوم که بیشتر شنونده است، با خونسردی تمام به توصیف حالات زن روسپی می‌پردازد. مطابق با سنت داستان‌های ناتورالیستی، این داستان آمیزه‌ای از تصاویر درد، فلاکت و فساد اخلاقی فردی از طبقه محروم جامعه است. شخصیت اصلی تحت سیطره جبر شرایط اجتماع و طبقه خانوادگی از زندگی سالم محروم می‌ماند.

مستأجر

اوضاع پریشان جامعه شهرنشین را در محدوده یک مجتمع آپارتمانی خلاصه کرده و مزاحمت‌ها، پرووی‌های قشر نو کیسه را نشان می‌دهد که در واقع زباله‌های جامعه برزخی در حال گذار از سنت به تجدد است. داستان را می‌توان به دو بخش بلند و کوتاه تقسیم کرد: در بخش بلند راوی اوضاع یک مجتمع مسکونی آپارتمانی را با زبانی روان، بیان می‌کند. راوی داستان را به شکلی بیان می‌کند که خواننده را با خود به میان زباله‌ها می‌کشاند. تنها کسی که همدلی راوی را برمی‌انگیزد، مردی تنها و بی‌آزار (آقای کاظمی) است. در بخش کوتاه پایانی، این مستأجر تنها و

روشن کرده بود، یا عکس‌های بی‌پرده‌ای که دوستش در دبیرستان به دستش داده بود تا دور از چشم ناظم و دبیر با دهان خشک مثل چوب نگاه کند» (گل‌سرخ، ۱۳۸۴: ۳۴). همان‌طور که زولا در مقدمه کتاب ترز راکن اشاره دارد که مشخصات اخلاقی و روحی اشخاص را تشریح نکرده، بلکه به تشریح وضع مزاجی آنها پرداخته؛ گل‌سرخ نیز مطابق با این عقیده عمل کرده و در نمونه زیر به جای اینکه مستقیم از شهوت شخصیت سخن بگوید، به توصیف حالات بیولوژیکی می‌پردازد که بر اثر تحریک جنسی بر شخصیت عارض شده است.

«صورت مرد سرخ شده بود. از تصور نزدیک شدن یک مرد بیگانه به دخترش داغ شده بود. زن بی‌آنکه بداند، آتشی را در او افروخته بود. مرد با عصبانیت و رگ‌های برآمده گردن به زن خیره شده بود و در حالی که گوشه‌های لبش کفی سفید جمع شده بود، حرف می‌زد» (همان: ۴۰).

تأثیر محیط

در ناتورالیسم تأکید روی انسان در اجتماع و محیط قرار دارد. به همین دلیل، توصیف محیط در آثار ناتورالیستی از اهمیت خاصی برخوردار است. زیرا انسان در جهان تنها نیست، طبیعت و نیز هم‌نوعانش وی را احاطه کرده‌اند. از این‌رو، بر تمایلات اولیه وی تمایلاتی عرضی و ثانویه‌ای بنا می‌شود. ناتورالیست‌ها تأثیر محیط بر انسان را به عنوان یکی از عوامل سه‌گانه علمی وراثت و محیط و لحظه که به صورت جبری بر انسان

نبود. هم بدم می‌آورد، هم منو یاد بچه‌ام می‌انداخت» (گل‌سرخ، ۱۳۸۴: ۵۶-۵۵). در این نمونه، راوی از طریق شباهت‌های ارثی و ظاهری بین دختر خودش و دختر بچه درون عکس، متوجه می‌شود که آن عکس متعلق به دختر ممد است.

توجه به علم فیزیولوژی

ناتورالیست‌ها با کمک فیزیولوژی بر حس برتر غریزه به خوبی دست یافتند و بدین‌سان راه تلقی علمی، فیزیولوژیکی و ماشینی از حیات انسان و همه انسان‌ها را در یک فرمول واحد یعنی موجوداتی تحت سیطره وراثت و محیط و فشارهای لحظه، جای می‌دهند. (Pizer, 1955: 24) از طرفی آنها معتقد بودند که برای پی‌بردن به مشخصات روحی و اخلاقی یک شخصیت، لازم نیست مستقیماً به بیان ویژگی‌های روحی او پرداخت؛ بلکه آنها سعی می‌کردند با ارائه مشخصاتی از وضعیت مزاجی شخصیت‌ها، نتیجه‌گیری در مورد تشخیص حالات روحی یا خصوصیات اخلاقی قهرمان را به عهده خواننده بگذارند (سیدحسینی، ۱۳۸۷: ۸/۴۲۲). برخلاف مؤلفه «وراثت»، مؤلفه «توجه به علم فیزیولوژی» پرتکرار است و گل‌سرخ پیوسته در توصیف حالات فیزیکی و روحی شخصیت‌های داستان از آن بهره جسته است. در ادامه دو نمونه از آن را بررسی می‌کنیم.

«زبانش مثل چوب بود و دهانش خشک شده بود. مانند زمانی که برای اولین بار پنهان از همه، در زیرزمینِ نمودرِ خانه خاله‌اش سیگاری را

حقیقت گل سرخی با ارائه توصیفاتی این چنین، علت فساد شخصیت را در محیط نابسامان خانه و خانواده او جست و جو می کند.

«یک مدتی با کلفتی و قرض و قوله یک دستگاه رشته بری خریدم. تو همون جلیل آباد رشته درست می کردم، می بردم بقالی های پیشوا می فروختم. بد نبود. بعد از چند وقتی از بهداشت گرفتن قدغنه. باز ول نکردم که دیگه این بار اومدن خونه من رو پیدا کردن. یعنی بقالها و مردم می گفتن دیگه. دستگاه را بردن و منو جریمه کردن» (همان: ۶۰). در این بخش از داستان منظور از تأثیر محیط، همان الزامات حاصل از شرایط اجتماعی و اقتصادی شخصیت داستان است. جامعه مانع امرار معاش شخصیت از راه سالم می شود. بهداشت به دلیل غیر بهداشتی نبودن رشته هایی که زن درست می کرد و مغازه دارها به سبب منافع اقتصادی خود مانع کار او می شوند.

«گلدان عزیز کرده اش خشک شده بود و ته سیگارهای مانده اش هم کدر شده بودند. کنار گلدان یک شیشه نوشابه بود که نمی دانم توش چی بود. کمی آن طرف تر بیخ دیوار مجله های «ماشین» روی هم تلنبار شده بود و کنارش یک لاستیک درب و داغان ماشین بود» (همان: ۱۵۱). نویسنده در داستان مستأجر نشان می دهد که محیط آپارتمان به واسطه وجود افراد منحط و افکار مریض، نابسامان و آشفته است. او با نگاهی تحلیل گر تأثیرات این محیط مخرب را بر روی آقای کاظمی واکاوی می کند.

سیطره دارد، می دانند (تروایا، ۱۳۷۷: ۵۸). گل سرخی مستقیم و غیر مستقیم به «تأثیر محیط» بر رفتار اشخاص اشاره می کند. نشان دادن معایب و فساد اخلاقی که دلیل آن محیط و طبقه اقتصادی- اجتماعی پایین و محروم است، بخش مهمی از داستان های او را در بر می گیرد. او به این ویژگی در داستان *رؤیای بعد از ظهر نیمه تابستان* التفات کمتری کرده است، اما طرح داستان من یک سایه/م سبب شده تا مؤلفه «تأثیر محیط» حضور پر رنگ تری داشته باشد. او در این داستان سعی می کند تأثیری که محیط خانواده و جامعه بر فرد می گذارد را به وضوح نشان دهد. در داستان *مستأجر هم محیط نابسامان آپارتمان* و اثرات منفی ای که بر روی افراد و حالات روانی آنها می گذارد، موضوع اصلی داستان است.

«بابام بهم می گفت حمال کتاب. خودش تریاکی بود، اما به من خیلی نصیحت می کرد که درس بخونم. از گوشه اتاق که پای منقل لول می شد، به من می گفت درس بخون...، ننهام که جز می زد. بی سواد بود از بیخ. واسه همین من با هشت کلاس درس خوندن از اون سر بودم» (گل- سرخی، ۱۳۸۴: ۴۶). گل سرخی در این قسمت از داستان من یک سایه/م نشان می دهد که چگونه شخصیت داستان تحت انقیاد محیط خانواده و طبقه اجتماعی خود قرار می گیرد و ویژگی های محیطی که در آن پرورش یافته بر زندگی فرد و انتخاب هایش تأثیر می گذارد. بدیهی است نصیحت های پدری که بر سر منقل و بافور نشسته و خیرخواهی- های مادر بی سواد، برای دختر بی معنی است. در

زبان محاوره

در ناتورالیسم بنابر اصل نزدیکی هرچه بیشتر به واقعیت، بر استفاده از زبان محاوره در مکالمه اشخاص تأکید می‌شود (رادفر، ۱۳۸۳: ۲۹). این ویژگی یکی از میراث ماندگار ناتورالیست‌ها در عرصه داستان‌پردازی است که بعد از افول آنها نیز در میان نویسندگان بعدی روزبه روز رونق گرفت و همچنان ادامه دارد (قاسم‌زاده، ۱۳۸۹: ۵۶). زبان عامیانه داستان‌های گل-سرخ‌ی متعادل و پخته است. او در هر سه داستان از این مؤلفه ناتورالیستی برای به تصویر کشیدن زندگی روزه‌مره مردم ایران بسیار سود جسته است. او از دستور زبان مردم عامیانه بهره می‌گیرد تا خواننده را با دنیای واقعی درونی و برونی شخصیت‌ها روبه‌رو نماید. او می‌داند که به-کارگیری زبان محاوره این مزیت را دارد که مخاطب را با فرهنگ و عقایدی که شخصیت‌ها در پرتو آن رشد کرده‌اند، آشنا سازد. بنابراین، خواننده خود را از این مزیت محروم نمی‌کند.

«گفت: چته حالا؟ امشب سرعبید گر را آوردی مگه! سر شب که آمدی چپیدی توی حمام. از پول می‌پرسم که قیافه می‌گیری. نکنه فکر کردی من رو از صبح یکی مشت و مال داده؟ من هم مثل خر جون کندم، تازه دو قورت و نیمت باقیه؟ مگه من می‌رم پیش رفیقم؟ از فردا شما که نون من رو می‌دی بقیه‌اش رو هم تدارک کن» (گل سرخی، ۱۳۸۴: ۴۳). انعکاس ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات مردم کوچه و بازار، مانند: «امشب سرعبید گر را آوردی»، «دو قورت و نیمت باقیه» و عقاید فرهنگی همچون «مراسم

آش پشت پا» بر طبقه اجتماعی شخصیت‌ها و زندگی فردی آنها دلالت دارد. در واقع نویسنده از آنها در جهت شخصیت‌پردازی افراد بهره جسته است.

«اگه مردی بیا پایین تا تنبونت رو بکشم سرت...، بیا تا من تیکه تیکه کنم. تو به خودت می‌گی دبیر؟ من ریدم تو روح اون دبیر که تو باشی...، آهای مردم به من بگین این دبیر موش مرده کجاس که هوس شاگرد خصوصی کرده؟ می‌کشمت. من تو رو می‌کشم» (همان: ۱۴۹).

نفی اراده و اختیار

ناتورالیسم معتقد به جبر است. «به اعتقاد آنها، آدمی مسبب یا بانی رخدادها نیست، رویدادها بر او حادث می‌شوند. از دیدگاه ناتورالیست‌ها در خصوص اینکه اراده فردی اشخاص بیشتر مقهور جبر اقتصادی-اجتماعی و وراثت است، همچنین این نتیجه برمی‌آید که اشخاص نمی‌توانند نقصان‌های منشی خود (اشکالات رفتارشان) را به میل خودشان یا با تلاش فردی برطرف کنند» (پاینده، ۱۳۹۱: ۳۰۰/۱-۲۹۹). از سه داستان مذکور، شخصیت داستان من یک سایه/م، قربانی سیستم جبر اجتماعی-محیط خانوادگی می‌شود. بینش ناتورالیستی که معتقد به تبعیت انسان از شرایط موجود و عجز او در برابر جبر است، در داستان به وضوح رؤیت می‌شود. شخصیت داستان اگرچه ابتدا می‌خواهد از وضع موجود رهایی یابد، اما هنگامی که تلاشش به شکست می‌انجامد، شوقش را برای خروج از وضعیت نابسامان از دست می‌دهد و به موجود

منفعلی مبدل می‌شود. داستان مملو از نمونه‌های جبر ناتورالیستی است، مانند:

«حاجی آخر شب گفت مجتبی بماند تا پس فردا پیام دنبالش. خنده شیهه اسبی پسر من رو به حد مردن می‌ترسوند. جرأت نداشتم بگم نمی‌شه. خونه مال حاجی، نون مال حاجی، من چه غلطی می‌تونستم بکنم» (گل سرخی، ۱۳۸۴: ۵۲).

«حاجی منو به زور فرستاد همان درمانگاه باقرآباد که برو پیش ماما بگو دیگه بچه نمی‌خواهی. من هم... رفتم دستگاه گذاشتم که دیگه از زنده‌زا افتادم» (همان: ۵۳).

توصیف دقیق و شرح جزئیات

توصیف در کار ناتورالیست‌ها، به صورت هنری خودکفا در می‌آید. اغلب توجه نویسندگان این مکتب معطوف به توصیف بی‌پرده صحنه‌های زننده و چندشانگیز است. «اساس این نوع توصیف بر درست کردن کاتالوگی از حوادث، آدم‌ها و مناظر است. چنین تکنیکی، تکنیک ناتورالیسم است» (براهنی، ۱۳۷۳: ۳۲۰). گل سرخی از آن دسته نویسندگانی است که برای مشاهدات خود اهمیت فراوان قائل است و همواره داستان را به شیوه عینیت‌گرا توصیف می‌کند. به عبارت دیگر، در توصیف عناصر داستانی همچون مکان و زمان و شخصیت‌ها آن چنان به جزئیات دقت دارد که داستان را به تصویر زنده‌ای در پیش روی خواننده تبدیل می‌کند. این ویژگی موجب شده مؤلفه ناتورالیستی «توصیف دقیق و شرح جزئیات» از

مؤلفه‌های کلیدی آثار او شود و همین امر پویایی آثار او را دوچندان کرده است.

«مرد که از گرما هم کلافه بود، با بی حوصلگی بوقی زد و زن جوان سرش را خم کرد و گفت: «دریست آقا؟» مرد اشاره کرد بیا جلو. توی آینه زن را می‌دید که با تانی می‌آمد و عصبانی شده بود. همچنان که زن راه می‌رفت، جاسویچی اسباب‌بازی، شاید یک میمون یا خرس که از کیفش آویزان بود، بالا و پایین می‌پرید، مثل کفتری توی قفس» (گل سرخی، ۱۳۸۴: ۳۱).

«پشت چشمش را آبی کرده بود و مژه‌هایش غرق در ریمل بود. مژه‌ها رشته رشته به هم چسبیده بودند و چشم‌هایش به سختی باز و بسته می‌شد، انگار بعد از هر بار باز شدن، قدرت دوباره بازشدن و دیدن این زندگی نکبت را نداشته باشند. ابروهای سیاه پهنی داشت، ته رنگ آبی می‌زد و مثل دو تا زالو سیاه از این طرف تا آن طرف صورتش کشیده شده بود. خالکوبی ناشیانه یک آرایشگاه ارزان قیمت. خط لب قهوه‌ای و لب‌های تیره‌اش دل آدم را آشوب می‌کرد» (همان: ۴۷). همان‌گونه که می‌بینیم گل سرخی بر جزئیات روشن‌گر و توضیح‌دهنده‌ای تأکید دارد. او می‌کوشد زن را موجودی مشمئزکننده نشان دهد، مخصوصاً در جمله «ابروهای سیاه پهنی داشت، ته رنگ آبی می‌زد و مثل دو تا زالو سیاه از این طرف تا آن طرف صورتش کشیده شده بود»، با ذکر این جزئیات در خواننده حس کراهت نسبت به «شخصیت عفونی زن» ایجاد کند.

شکستن حرمت کاذب کلمات و مفاهیم

نویسندگان ناتورالیست کلمه‌هایی را که نویسندگان پیش از ایشان، از آوردن آنها ابا و کراهت داشتند، در داستان‌هایشان به کار گرفتند و مناظر و صحنه‌هایی را که نویسندگان به اختصار از کنار آنها گذشته یا به کلی از داستان‌هایشان حذف کرده بودند، با جسارت تحسین‌برانگیزی در آثارشان به نمایش گذاشتند (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۹۸). این مؤلفه در هر سه داستان پربسامد است. گل سرخی برای هماهنگی زبان محاوره با موضوع گفت‌وگو و طبقه فرهنگی - اجتماعی شخصیت داستان، الفاظ زشت و زننده را وارد زبان محاوره شخصیت‌ها می‌کند. او با آگاهی از اینکه شخصیت‌های پست نمی‌توانند و نباید زبان منزهی داشته باشند، پلشتی‌ها را وارد زبان شخصیت‌های مطرود داستان می‌کند. شخصیت‌هایی مانند زن روسپی در داستان من یک سایه/م اصالتاً زبان دلچسبی ندارد. بیشتر شخصیت‌های داستان مستأجر نیز در گفت‌وگوهایشان حجم بالایی از بی‌ادبی را به نمایش می‌گذارند. در واقع، هر یک از شخصیت‌ها با نوع سخن گفتن‌شان، خود را برای خواننده معرفی می‌کند. به نمونه‌های زیر دقت کنید.

«یک مرتیکه آمده کنار بچه‌ها و با موی آرزو بازی می‌کنه... حالا من از قیافه‌اش فهمیدم که چه گهی می‌خواهد بخورد... چه کثافت‌هایی پیدا می‌شن به خدا، مردم حیوون شدن، از بچه و بزرگ نمی‌گذرن» (گل سرخی، ۱۳۸۴: ۴۲).

«شب که شرّ مرتیکه رو به هزار دردسر کم کردم، رو کردم گفتم کثافت جاکش برای چی این گه رو برداشتی آوردی وسط لنگ من؟» (همان: ۶۴).

نمونه‌ای از داستان مستأجر: «یادم آمد که بالا یک سوئیت کثافت هست» (همان: ۱۴۰).

احساس یأس و پوچی

داستان‌های ناتورالیستی، حال و هوایی یأس‌زده‌ای دارند و وضعیتی نکبت‌بار را تصور می‌کنند که اغلب به مرگ منتهی می‌شود. بسیاری از شخصیت‌های این‌گونه داستان‌ها در حالت گم-گشتگی و بی‌هدفی به سر می‌برند» (صادقی شهرپر، ۱۳۹۲: ۱۸۹). داستان کوتاه من یک سایه-م، از این امر مستثنا نبوده و بر آن فضای تاریک و افسرده مستولی شده است. راوی در روایت داستان به حوادث و شرایط جبرآلود زندگی‌اش اشاره می‌کند که در معنا باختگی او و ایجاد فضای یأس‌آلود داستان دخیل است. در این داستان شخصیت اصلی با مسائل زیر مواجه می‌شود:

محیط فقرزده و افیونی خانه، تسلط غرایز جنسی بر زن، داشتن رابطه ناموفق، در تعقیب و گریز زندگی کردن، سوءاستفاده جنسی، شکست در کسب حلال، پاندازی شوهر برای زن، تن-فروشی زن، از محیط خانه و اجتماع هیچ‌گونه حمایتی نمی‌شود، همه‌چیز در چمبره جبر است. گل سرخی او را با نام خاصی تفرّد نمی‌کند و توصیفی که از وضع ظاهری و چهره او ارائه

می‌دهد، این ذهنیت را به خواننده منتقل می‌کند که «بود و نبودش» فرقی ندارد و پوکی و پوچی در کلام زن موج می‌زند.

«احساس خوشی ندارم. یک طورهایی بریده‌م. کلافه شدم از همه چیز، همه کس. کی در حقم خوبی کرد؟ نه؟ بابا؟ شوهرهای الدنگم؟... کی؟ یکی را بگو که به من ذره‌ای خوبی کرده باشه. هرکس از کنارم گذشت، کمکم که نکرد هیچ، با لگد کنارم زد» (گل سرخی، ۱۳۸۴: ۴۵).

«من که بمیرم مثل سگ تو قبرم می‌کنن...، من بی‌نماز آگه بمیرم هرچی آدم توی دنیا باشه من را نجس می‌دونه!...، من موندم این خرابه تهرون و یک بچه که کاش خدا هر دومون رو با هم هلاک می‌کرد و این همه گند و کثافت رو نمی‌چشیدم» (همان: ۵۴).

عنوان بی‌پرده مسائل جنسی به منزله تجربه مشروع

ناتورالیست‌ها کشف کردند زمانی که در آن مطالب وقیحی بیان شود، در خوانندگان طبقه متوسط، هم عدم تأیید و هم شیفتگی برمی‌انگیزد (هارلند، ۱۳۸۵: ۱۶۸). آنان برای بیان این مطالب غیراخلاقی نیاز به وسیله‌ای برای توجیه داشتند و بالاخره آن را در علم که بی‌طرف و بی‌غرض است، یافتند. «از نظر ایشان پیروان مکتب ناتورالیسم، مسئولیت علمی رمان‌نویس هنگامی تحقق می‌یابد که از دخالت خودداری کند. به همین ترتیب، اگر نتیجه یک رمان برخلاف اصول اخلاقی جامعه از آب درآید، نمی‌توان رمان-نویس را مقصر دانست» (همان: ۱۷۰-۱۶۹).

گل سرخی در سراسر داستان رؤیای بعد از ظهر نیمه تابستان، در فضایی ناتورالیستی، غلبه غریزه جنسی بر شخصیت و ارضاء این حس حیوانی را از راه نامشروع روایت می‌کند. البته او سعی کرده تا با رعایت شئون اسلامی، درباره رفع میل جنسی شخصیت سخن بگوید، تا از این طریق مؤلفه ناتورالیستی «عنوان بی‌پرده مسائل جنسی» را که ریشه در فرهنگ غربی دارد، مطابق با فرهنگ و جامعه اسلامی بومی‌سازی کند.

انسان در مکتب ناتورالیسم همچون حیوانی است که تحت تسلط سائق‌های درون بدنی مانند امیال جنسی قرار می‌گیرد. شخصیت اصلی در داستان من یک سایه‌ام، نیز از این امر مستثنا نبوده و در مسیری گام می‌نهد که غرایز جنسی‌اش برای او مشخص می‌کند. «این نگاه پسر همسایه که هر شب می‌رفت بالای پشت بوم بخوابه، دلم را داغ می‌کرد» (همان: ۴۷).

«همیشه هم یک لنگی رو شونه‌ش بود. به فرمون ماشینش یک دستگیره بسته بود که وقتی می‌پیچید دسته رو می‌گرفت تو مشتت، همچی محکم که رگ‌های دستت قلمبه می‌شد. دل من باز هُری می‌ریخت پایین ... یک بار گفت، بشین رو موتور. دنده که عوض می‌کرد دستت می‌خورد به آرنجم ... نه من خوددار نبودم. یعنی نمی‌دونم چی می‌شد؟ فکر کردم عاشق شده‌ام. عین آتیش بود، عین عین آتیش!» (همان: ۴۸-۴۷). امری که از آن به عنوان عشق یاد می‌شود همان حالاتی است که بنابر ترشح غدد داخلی و جنسی بر شخصیت مستولی می‌شود و براساس قوانین علمی قابل تشریح است.

ضدیت با قراردادهای اخلاقی و مذهبی

یکی از پیامدهای نگرش افراطی به توصیف علمی پدیده‌ها، بی‌توجهی به اصول اخلاقی جامعه است. روشن است که اگر انسان موجودی مسلوب‌الاراده تصویر شود، مسئولیتی دربارهٔ اعمال خود ندارد. نتیجهٔ چنین اعتقادی، هرج-ومرج و مخالفت با سنت‌های اخلاقی و مذهبی بود (قاسم‌زاده، ۱۳۸۹: ۵۴). گل سرخی در هر سه داستان صحنه‌هایی را توصیف می‌کند که با عرف و سنن اجتماعی مابینت دارد. هدف او از ذکر این صحنه‌ها در واقع نقد رفتارهایی است که خلاف هنجارها و سنت‌های جامعه هستند. او بدون مداخله‌گری در روند داستان‌ها، این صحنه‌ها را روایت می‌کند. بنابراین، سیاق و اندیشهٔ نویسندگی خود را به عنوان یک نویسندهٔ ناتورالیستی حفظ می‌کند. این مؤلفه از بسامد بالایی برخوردار است که چند نمونه از آن آورده شده است.

نمونه‌ای از داستان رؤیای بعد از ظهر نیمه تابستان: «زن جوان ماتیکی درآورد و با دقت و اصرار تمام دوباره ماتیک مالید و توی آینه به چشم‌های مرد خیره شد و لب‌هایش را به هم مالید... مرد در آینه نگاه می‌کرد که زن به چه راحتی سینه‌اش را باز گذاشته و البته برایش مسئله سنگین‌تر می‌شد» (گل سرخی، ۱۳۸۴: ۳۲).

«منو صیغه کرده بود تا برادر دیوانه‌اش را مهمان کند... حالا این بی‌پدرها دیده بودن نکته یکی رو برایش بگیرن، یارو جاگیر پاگیر بشه و ارث‌شان را بالا بکشه خلاصه این‌طوری حیوون آروم می‌کردن» (همان: ۵۳-۵۲). در این بخش از

داستان من یک سایه/م به سوءاستفادهٔ جنسی حاجی از زن اشاره می‌شود که یکی از زننده‌ترین و در عین حال ناتورالیستی صحنه‌های داستان است.

«برای برگشتن‌شان از این سر کوچه تا آن سر کوچه پلاکارد زدند... بازگشت عارفانه و شاعرانه و خلاصه من که هرچی خواندم سر در نیاوردم سرجمله کجاست و ته آن کجا. نمی‌دانم این انشای بی‌نهایت اغراق‌آمیز و چاپلوسانه را کی رواج داده، پارچه‌نویس‌ها یا سوغاتی-خورها؟» (همان: ۱۴۵) گل سرخی در این قسمت، از مردم متظاهری که دین را نه برای دین بلکه برای تظاهر می‌خواهند، انتقاد می‌کند.

انسان مقهور شرایط جسمانی

به قول زولا انسان‌ها زیر فرمان «اعصاب و خونشان» قرار دارند. در چنین وضعی، آنچه اصل قرار می‌گیرد، جسم و اوضاع جسمانی است و روح در حاشیه قرار می‌گیرد. گل سرخی فقط در داستان کوتاه من یک سایه/م، از این ویژگی ناتورالیستی جهت معرفی شخصیت شوهر معتاد زن، استفاده کرده و رنگ ناتورالیستی به داستان خود می‌بخشد.

«همه رو می‌خواست برای اون کوفتی. دیگه یعنی آنقدر قافیه تنگ شده بود که برای دوستانش هم بساط نمی‌گذاشت. تنها تنها می‌رفت کنج آشپزخانه و یک خاکی بر سرش می‌ریخت. چند ماه چند ماه سلمونی نمی‌رفت... عاقبت دیگه اون ته مونده پول باباه رو هم بالا که آورد، شد انگل من. طلاهای فزرتی

رو که برام خریده بود، دونه دونه دزدید و فروخت» (گل سرخی، ۱۳۸۴: ۶۳-۶۲). نویسنده نشان می‌دهد تحت تسلط مواد مخدر، سیستم عصبی و اخلاق شوهر تریاکی به هم می‌ریزد و افیون آنچنان مرد را مقهور خود می‌سازد که مجبورش می‌کند دست به دزدی بزند. به عبارت دیگر، او دزدی را معلول اعتیاد دانسته و آن را زیر ذره‌بین نقد واکاوی می‌کند.

«یک شب دیدم منقل گذاشتن و با چه عشقی ذغال‌ها رو گذاشته روی گاز تا گر بگیره... فوت می‌کنه و نمی‌دونی چه عشقی!... چی بگم تریاکی بود دیگه. کم‌کم سرکار هم نمی‌رفت. شب تا کله سحر فرت و فرت می‌کشید و تا لنگ ظهر می‌خوابید و خماری و کش‌دار پا می‌شد» (همان: ۶۲-۶۱).

زشت‌نگاری

ناتورالیست‌ها وصف یا درج هرگونه زشتی یا ناهنجاری اخلاقی و اجتماعی در آثار ادبی را نه تنها عیب نمی‌دانستند، بلکه بر آن تأکید می‌ورزیدند. در واقع، پیروان آنها برای توجیه پایبندی خود به وظایف واقعی، زشت‌نگاری را عین واقعیت‌گرایی می‌دانستند (قاسم-زاده، ۱۳۸۹: ۵۴). گل سرخی داستان *رؤیای بعد از ظهر نیمه تابستان* را محافظه‌کارانه روایت کرده است و جز در موارد معدودی از زشت‌نگاری استفاده نمی‌کند. این داستان برای نشان دادن «فشار لحظه» روایت می‌شود و او بدون اینکه عفت کلام را از بین ببرد، صحنه‌هایی از غلبه گرایز جنسی را توصیف می‌کند. این امر را

می‌توان از ویژگی‌های سبک نویسندگی گل- سرخی به شمار آورد. زیرا ناتورالیسم در بستر سکولار غربی به وجود آمده و قاعدتاً به‌کارگیری برخی از ویژگی‌های آن مانند «زشت‌نگاری» در جامعه ما قابل پذیرش نیست. بنابراین، گل- سرخی با درک این مسئله سعی می‌کند که مؤلفه مذکور را با خصوصیات جامعه اسلامی و سبک نویسندگی خود هم‌سو کند و آن را مطابق با فرهنگ ایرانی بومی می‌سازد. اما در داستان *من یک سایه‌ام*، بنا بر طرح و درونمایه داستان به ناچار صحنه‌هایی را توصیف می‌کند که زنده و اکراه‌آمیز است. نویسنده با توصیف صحنه‌هایی تکان‌دهنده، ابعاد بی‌حاصلی، فقر، فحشا، ترس و اعتیاد را می‌کاود و به این‌گونه مؤلفه «زشت-نگاری» را به یکی از پرکاربردترین مؤلفه‌های ناتورالیسم در داستان *من یک سایه‌ام* تبدیل می‌کند. مانند:

«هی رو می‌کرد به من که آره این زن من خوب می‌خونه و صداش خوبه و فلان هنر رو داره و بیسال کار رو بلده. یک دفعه هم پا شد که من برم از اصغر دوستم یک ویدیو بگیرم با یک فیلمی که خیلی تعریفیه. رفت و ما هم موندیم با این مرتیکه دریده هار شده تنها... چی بگم به زبون بی‌زبون منو تعارف می‌کرد به شوهر خواهرش» (گل سرخی، ۱۳۸۴: ۶۴).

در داستان *مستأجر ما* با فهرستی از رفتار زشت مواجه هستیم که توصیف آنها قلم را دچار زشت‌نگاری می‌کند. مانند: «توی جلسه ساختمان صحبت از هر دری می‌شد، مثل همیشه که همه قربان صدقه هم می‌روند و در خفا توی دودکش

بی‌پروا تأثیرات فقر و گرسنگی و بی‌خانمانی را بر روی شخصیت واکاوی می‌کند و به همین دلیل مؤلفه «پرداختن به طبقه فرودست جامعه» به یکی از مؤلفه‌های پربسامد این داستان تبدیل می‌شود که در ادامه نمونه‌ای از آن آورده شده است.

«توی اون درمانگاه نکبتیش می‌رفتم و اون‌هام هی بهم قرص آهن می‌دادن. نمی‌تونستم بگم بابا من دارم از گرسنگی می‌میرم... من تا زن اون بودم، سیری نفهمیدم چیه. با همون گشنگی می‌خوابیدم و پا می‌شدم... آخرش رفتم با دفترچه‌ی عروس صاحب خونه توی بیمارستان مفتوح ورامین زاییدم. یک دختر زردنبوی ریقماسی. نای زور زدن نداشتم. اون هم نای گریه کردن» (گل‌سرخ‌ی، ۱۳۸۴: ۵۰).

بررسی و مطالعه انسان به عنوان حیوان

ناتورالیست‌ها در آثار خود جایگاه قهرمانی را که رمانتیک‌ها به انسان داده بودند، زیر سؤال بردند و انسان را به موجودی بیچاره که در جهان خیلی کوچک است و هستی وی به طور جبری تحت کنترل گونه‌های حیوانات اولیه است، تنزل دادند (مقدادی، ۱۳۷۸: ۵۰۵). آنها هنگامی که به توصیف حالات انسان می‌پردازند، در پی کشف شباهت‌های او با حیوان هستند و در نهایت انسان را از تبار حیوان می‌دانند. با اینکه مضمون هر سه داستان این امکان را به گل‌سرخ‌ی می‌دهد که از این مؤلفه بیشتر استفاده کند، اما او تمایلی ندارد با «بررسی انسان به عنوان حیوان»، منزلت انسانی شخصیت‌های داستان را بیشتر از آنکه باید، تنزل بخشد. به همین سبب از ترفند دیگری یاری

همدیگر سیمان می‌ریزند! و روی ماشین نوی هم خط می‌اندازند و آب کولر همدیگر را بی-خبر قطع می‌کنند و از همه بدتر تا صدایی، زنگی چیزی می‌شنوند، زود انگشتان‌شان می‌رود توی سوراخ شماره‌گیر تلفن تا پلیس ۱۱۰ را خبر کنند... (همان: ۱۴۷). همیشه هم از دم درش آب زباله چکه‌چکه ریخته بود رو زمین تا آن طرف کوچه بوی گند از طرفش متصاعد بود» (همان: ۱۵۲).

پرداختن به طبقه فرودست جامعه

«فقر و بدبختی» از موضوعات مورد علاقه نویسندگان ناتورالیستی است. بی‌گمان آنها خواهان پرداختن به کل حیات بشری بودند و بر بی‌نوایی زاغه‌نشینان اطراف کارخانه وقوف کامل داشتند. غالباً رگه‌ای سوسیالیستی از خشمی اخلاقی به تألیفات آنها الهام می‌داد، اگرچه خود باید در پس‌نمایی عینی پنهان می‌شد. انگیزه هر چه بود، ناتورالیست‌ها بسیار بیشتر از گذشتگان خود به موضوع فقر و محرومیت و نکبت پرداختند (فورست و اسکرین، ۱۳۸۸: ۵۸). طرح داستان‌های رؤیای بعد از ظهر نیمه تابستان و مستأجر به‌گونه‌ای است که نویسنده ترجیح می‌دهد شخصیت‌ها از افراد طبقه متوسط، اما گرفتار باشند، بنابراین این مؤلفه در داستان‌های مذکور چندان مجال حضور نمی‌یابد.

اما شخصیت اصلی داستان من یک سایه‌ام از قشر پایین جامعه بوده که زندگی در گندآب فقر، او را به راه فساد می‌کشاند. گل‌سرخ‌ی در سراسر این داستان، همانند یک منتقد موشکاف، با قلمی

منطبق با این مؤلفه ناتورالیستی سعی می‌کند که راوی دوم را به دور از هر نوع همدردی به روایت وادارد.

«نمی‌شد تصور کرد که او حتی یک زمانی هم زیبا یا تروتازه بوده و یا حتی بچه بوده، انگار که با همین ریخت و قیافه و با همین وقاحت و دریدگی نگاه وارد این دنیا شده. معصومیتی برایش متصور نبود...» (گل‌سرخ، ۱۳۸۴: ۴۷) از دیدن و شنیدن این همه نکبت خسته شده بودم و تمام این حرف‌ها که می‌زد، نمی‌توانست در من آن تنفر را برطرف کند» (همان: ۵۹). نبود احساس شفقت نسبت به شخصیت اصلی داستان از عوامل تفکیک‌کننده این داستان از داستان‌های دیگر این مجموعه است. اگرچه گل‌سرخ به ظلمی که جبر محیط و سرنوشت محتوم در حق زن روا داشته اعتقاد دارد، اما با عدسی مقعر به بیان زندگی او می‌پردازد. گواه این امر جملاتی است که با خونسردی تمام مخاطب راوی در پایان داستان، پس از شنیدن مصائب و سرنوشت نکبت‌آلود زن بر زبان می‌آورد.

دشواری بقاء

ادامه حیات در بسیاری از داستان‌های ناتورالیستی برابر است با تداوم رنج و عذاب مفرط جسمی (پاینده، ۱۳۹۱: ۸/۱-۳۰۷). داستان من یک سایه‌ام، صحنه‌هایی فراتر از فقر و آس‌وپاسی را توصیف می‌کند. کوشش برای زنده ماندن است نه چگونه زندگی کردن. گل‌سرخ با شیوه‌ای ناتورالیستی به خواننده نشان می‌دهد که روی آوردن به تن‌فروشی، یکی از نتیجه اجتناب-

می‌جوید و آن هم توصیفات و تعبیه حوادثی است که به خواننده این امکان را می‌دهد درباره خصایل شخصیت‌ها قضاوت کند. او از خلال توصیف، تأثیرات سوء فقر، فحشا و فسادهای اخلاقی و نابهنجارهای اجتماعی را بر روی شخصیت‌ها نشان می‌دهد و خصایل حیوانی‌شان را کشف و بررسی می‌کند. می‌توان نتیجه گرفت که اگرچه مؤلفه «بررسی و مطالعه انسان به عنوان حیوان» به طور مستقیم کارایی زیادی در داستان-های گل‌سرخ ندارد، اما او توانسته غیرمستقیم با استفاده از توصیفات مؤثر، ایجاد شرایط مناسب، شخصیت‌هایی را خلق کند که ویژگی-های حیوانی در آنها نمود برجسته‌ای دارد. در ادامه نمونه‌ای از داستان من یک سایه‌ام آورده شده است.

«بر اثر گریه پره‌های دماغش باز می‌شد و نمی‌توانست دهان باز شده‌اش را جمع کند. گریه-اش مثل مویه‌های یک حیوان زخمی زجر کشیده و هولناک بود. انگاری تمام بدبختی‌ها در همان گریه خلاصه شده بود» (گل‌سرخ، ۱۳۸۴: ۵۸).

عدم همدردی با شخصیت اصلی داستان

ناتورالیست‌ها مانند پیروان رمانتیسم نمی‌توانند عواطف شخصی خود را آزادانه بیان کنند و به خوب و بد مسائل بپردازند، بلکه باید توالی رویدادها خود به خود به نتیجه جبری پدیده‌ها بینجامد (حسن‌زاده میرعلی، ۱۳۸۷: ۲۱۲). مؤلفه «عدم همدردی با شخصیت اصلی داستان» تنها در داستان من یک سایه‌ام به کار رفته، گل‌سرخ

نادرست انجام دهد و خود را در ورطه مصائب بیاندازد.

«صدای کاظمی با لرزش بسیار ولی هنوز خوددار بالا رفت. «اگر مادر پدرت نمی‌تواند ادبات کنن، مردم مجبور نیستند لات‌بازی تو رو تحمل کنن...، حتماً باید یکی پیدا بشه با تو سرشاخ بشه؟...، ناگهان صدای عربده کاظمی فراتر از هر صدایی بلند شد. حتی در تصور کسی هم نمی‌گنجید که این صدا از حلقوم او دربیاید...، کاظمی با یک حرکت برق‌آسا دست به جیب برد و کلت کمری سیاهی را از جیبش درآورد و لوله آن را روی پیشانی پسر گذاشت و پیش از آنکه کسی یا چیزی حتی حرکتی یا صدایی بکند ماشه را کشید. شاید تمام اینها در کمتر از ثانیه رخ داده باشد و یا کمتر از آن» (گل سرخی، ۱۳۸۴: ۱۶۱-۱۵۹).

آقای کاظمی فرد صبور و صلح‌طلبی است که با ساکنان نابکار و فاسد مدارا می‌کند. او با از دست دادن سرمایه زندگی، ضربه مهلکی می‌خورد. این ضربه به همراه «جبر محیط» فشار روانی شدیدی را بر وی تحمیل می‌کند تا جایی که قادر به کنترل آن نیست. سرانجام او در هنگام جر و بحث با همسایه بر اثر فشاری که در لحظه خاص بر او وارد می‌شود، تعادل روحی خود را از دست می‌دهد و با کلت اول همسایه و سپس خود را می‌کشد. این قسمت از داستان ضرباهنگ تندی دارد، همه چیز به سرعت اتفاق می‌افتد تا فشاری را که بر اثر جر و بحث بر آقای کاظمی وارد می‌شود، محسوس‌تر کند. گل سرخی با انتخاب زاویه دید مناسب و بدون دخالت مستقیم

ناپذیر شرایط بد اقتصادی است، شرایطی که حتی شخصیت را برای ادامه زندگی با مشکل مواجه می‌سازد.

«می‌دونی اسکلت چیه؟ مرغ رو که توی مرغ-فروشی پاک می‌کنن، گوشت‌هاش رو همه قلفتی جدا می‌کنن و اسکلت می‌مونه. تازه توی جلیل‌آباد که نبود. می‌اومدم شهری، شوش، اون-طرفا» (گل سرخی، ۱۳۸۴: ۵۷).

«از وقتی به دنیا اومد من که شیر نداشتم، خیلی می‌کشتم خودمو، سه قطره. پول برای شیرخشک هم که ما نفرینی‌ها قد نمی‌داد. می‌رفتم درمانگاه کوپن شیرخشک می‌دادن...، تا ریزه‌تر بود که با قنداب بزرگش کردم. بعد هم که بزرگ‌تر شد، خلاصه شیر خشک‌ها رو می‌فروختم به داروخانه و با پولش اسکلت می‌خریدم» (همان: ۵۶).

فشار لحظه

«لحظه» از اصول کلیدی داستان‌نویسان ناتورالیستی است. زیرا معایب و سقوط‌ها، زشتی‌های اخلاقی، ضرب و شتم، ننگ‌ها و فلاکت‌ها و... در داستان ناتورالیستی به کمک عامل لحظه بهتر نشان داده می‌شود. شخصیت داستانی تحت تسلط جبر محتوم اجتماعی و فیزیولوژیکی و در یک لحظه خاص که ممکن است لحظه کلیدی داستان هم باشد، دست به کار یا حماقتی می‌زند. وجود آن لحظه بغرنج در برجسته‌شدن مضمون ناتورالیستی داستان کمک بیشتری می‌کند. به عبارت دیگر، نویسنده شرایطی را مهیا می‌کند تا بر شخصیت فشار آنی وارد شود و رفتار یا عملی

در صحنه حادثه، به توصیف آن می‌پردازد و مانند یک پژوهشگر فشاری که عامل «لحظه» از ابتدای مشاجره بر آقای کاظمی وارد می‌کند را زیر نظر می‌گیرد.

پایان فاجعه‌آمیز

شخصیت اصلی داستان ناتورالیستی از مقابله با سرنوشتی که جبر زیستی و اجتماعی - اقتصادی برایش رقم زده ناتوان می‌ماند و در پایان داستان معمولاً در عجز کامل فنا می‌شود. آثار ناتورالیستی معمولاً دارای پایانی غم‌انگیز هستند. البته پایان غم‌انگیز این آثار با پایان غم‌انگیز تراژدی متفاوت است؛ زیرا برخلاف تراژدی که قهرمان مقهور خدایان یا دشمنان قوی می‌شود. گل سرخی در داستان‌های من یک سایه‌ام و مستاجر با ایجاد موقعیت مناسب در طرح داستان، شرایط به-کارگیری از عنصر ناتورالیستی «پایان فاجعه‌آمیز» را فراهم می‌آورد. پایان فاجعه‌آمیز در داستان من یک سایه‌ام نسبت به داستان مستاجر از عمق کمتری برخوردار است، زیرا در داستان مستاجر آقای کاظمی که در طول داستان حضور فعال دارد، به دنبال آزار و اذیت دیگران و ورشکستگی مالی پیمانه صبر و تحملش لبریز شده، به دیگرکشی و خودکشی روی می‌آورد. در داستان من یک سایه‌ام شوهر معتاد در دعوایی چاقو خورده، می‌میرد. این فرد از شخصیت‌های اصلی نیست و بنابراین راوی از کنار توصیف مرگ او بی‌درنگ رد می‌شود و همین امر درجه فاجعه‌آمیز بودن آن را می‌کاهد. در ادامه از هر داستان یک نمونه ارائه می‌شود.

«شرّ این یکی وامونده [شوهر معتاد] رو یکی از همون بنگی‌های اطرافش کند. سر پول و بدهی و نمی‌دونم چی چی دعواشون شد. چاقو زدنش. شبونه همون توی کوچه جلوی چشمم افتاد کف خیابون. انداختیم تو ماشین بردیم بیمارستان مفتح ورامین... خون‌ریزی کرد. سه روز بعد هم تمام شد» (گل سرخی، ۱۳۸۴: ۶۵).

«خفه‌شو پسرۀ مزلوف؛ خفه‌شو وگرنه خفه‌ات می‌کنم... پسر با صدای خفه‌ای گفت: منتظرم خفه‌ام کنی. با تمام شدن این جمله همه‌چیز در چند لحظه پایان یافت... گلوله‌های بعدی را یکی به کولر همسایه اصفهانی شلیک کرده بود که هنوز یک تشت آب زیرش دیده می‌شد و یکی هم به شکم سگ زردنبوی پشمالو...، سومی هم البته به خودش که مستقیم لوله را گذاشته توی دهانش» (همان: ۱۶۱-۱۵۹).

بحث و نتیجه‌گیری

گل سرخی در داستان‌های رؤیای بعد از ظهر نیمه تابستان، من یک سایه‌ام و مستاجر به مسائلی درباره فقر، فحشا، جبر اقتصادی - اجتماعی و مصایب طبقه فرودست جامعه توجه دارد. همچنین او با نگاهی منتقدانه و عینیت‌گرا مشکلات و آشفتگی‌های جسمی، روحی، فردی و اجتماعی شخصیت‌ها را توصیف می‌کند. این امور موجب می‌شود تا مؤلفه‌های ناتورالیسم در داستان‌های مذکور حضور گسترده‌ای داشته باشند. برخی از مؤلفه‌های به دلیل سبک نویسندگی، طرح و مضمون داستان‌ها از بسامد بیشتری برخوردارند که

بهرانی، رضا (۱۳۷۳). *رؤیای بیداری*. تهران: قطره.

پاینده، حسین (۱۳۹۱). *داستان کوتاه در ایران*. جلد ۱. تهران: نیلوفر. چاپ دوم.
تراویا، هانری (۱۳۷۷). *زولا*. ترجمه نادعلی همدانی. تهران: البرز.

ثروت، منصور (۱۳۹۰). *آشنایی با مکتب‌های ادبی*. تهران: سخن. چاپ سوم.

حسن‌زاده میرعلی، عبدالله (۱۳۸۷). *سیر ناتورالیسم در اروپا*. سمنان: دانشگاه سمنان.

رادفر، ابوالقاسم؛ حسن‌زاده میرعلی، عبدالله (۱۳۸۳). «نقد تحلیلی وجوه تمایز و تشابه اصول کاربردی مکتب‌های ادبی رئالیسم و ناتورالیسم». *فصلنامه پژوهش‌های ادبی*. شماره ۳، صص ۲۹-۴۲.

زرشناس، شهریار (۱۳۸۹). *پیش‌درآمدی بر رویکردها و مکتب‌های ادبی*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. چاپ دوم.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸). *نقد ادبی*. تهران: امیرکبیر. چاپ ششم.

سیدحسینی، رضا (۱۳۸۷). *مکتب‌های ادبی*. جلد ۱ و ۲. تهران: نگاه. چاپ پانزدهم.

فورست، لیلیان؛ اسکرین، پیت (۱۳۸۸). *ناتورالیسم*. ترجمه حسن افشار. تهران: مرکز. چاپ پنجم.

قاسم‌زاده، سیدعلی (۱۳۸۹). «طلوع و افول ناتورالیسم». *رشد آموزش زبان و ادب فارسی*. شماره ۹۶، صص ۵۷-۵۰.

صادقی شهپر، رضا؛ پورمرادی، سیما (۱۳۹۲). «یک گام به سوی بومی‌گرایی: نقد داستان-

عبارت‌اند از: توجه به علم فیزیولوژی، تأثیر محیط، زبان محاوره، توصیف دقیق و شرح جزئیات، شکستن حرمت کاذب کلمات و مفاهیم، احساس یأس و پوچی، عنوان بی‌پرده مسائل جنسی به منزله تجربه مشروع، زشت‌نگاری و پرداختن به طبقه فرودست جامعه.

گل‌سرخ به‌رغم اینکه دندان‌پزشک است و با مظاهر علم پزشکی برخورد نزدیک دارند، اما به مؤلفه علم‌گرای «وراثت» توجه کمی مبذول داشته است که دلیل آن می‌تواند سبک نویسندگی او باشد. همچنین او تمایلی ندارد به طور مستقیم و با «بررسی انسان به عنوان حیوان»، شأن انسانی شخصیت‌های داستان را بیشتر از آنکه باید، تنزل بخشد. بنابراین، با توصیفات مؤثر و ایجاد حوادث و شرایط مناسب در طرح داستان شخصیت‌هایی را خلق می‌کند که ویژگی‌های حیوانی در آنها قوی‌تر است.

او با نوآوری در نحوه به‌کارگیری مؤلفه‌های «عنوان بی‌پرده مسائل جنسی» و «زشت‌نگاری» آنها را با فرهنگ و معیارهای جامعه اسلامی ایران هم‌سو می‌کند، بدون آنکه مضمون و حال و هوای ناتورالیستی داستان از بین برود. به عبارت دیگر، او با مهارت توانسته برخی از ویژگی‌های ناتورالیسم را که ریشه در فرهنگ سکولار غرب دارد، به نحو مطلوبی بومی کند.

منابع

اخوت، محمد رحیم (۱۳۸۳). «واقع‌گرایی جامع درباره داستان مستأجر». *مجله هفت*. صص ۲۰-۲۱.

- های اسماعیل فصیح حرکت از ناتورالیسم به سوی رئالیسم». شماره ۲۹، صص ۱۹۹-۱۷۳. گرانت، دیمیان (۱۳۹۲). *رئالیسم*. ترجمه حسن افشار. تهران: مرکز. چاپ ششم.
- گل سرخی، فیروزه (۱۳۸۴). *من یک سایه‌ام و چند داستان دیگر*. تهران: نی.
- مقدادی، بهرام (۱۳۷۸). *فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی*. تهران: فکر روز.
- میرصادقی، جمال؛ میرصادقی، میمنت (۱۳۷۷). *واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی*. تهران: مهناز.
- _____ (۱۳۸۲). *داستان‌نویس‌های نام‌آور ایران*. تهران: اشاره.
- میرصادقی، میمنت (۱۳۶۸). «ناتورالیسم». *چیستا*. شماره ۶۴، صص ۵۸۸-۵۸۴.
- هارلند، ریچارد (۱۳۸۵). *درآمدی تاریخی بر نظریه ادبی از افلاتون تا بارت*. ترجمه گروه ترجمه شیراز علی معصومی، شاپور جورکش. تهران: نشر چشمه.
- Abrams, M.H. and Galt Harpham, Geoffrey (2012). *A Glossary of Literary Terms*. Boston: Wadsworth. Tenth Edition.
- Codon, J. A. (2013). *A Dictionary of Literary Terms and Literary Theory*. UK: Wiley-Blackwell. Fifth Edition.
- Pizer, Donald (1955). *The Cambridge companion to American Realism and Naturalism*. First published Cambridge University.
- Webster Now (1997). *Collegiate*. by G. & Merriam co.

A Study of Characteristics of Naturalism in I Am a Shadow and Other Stories by Firouzeh Golsorkhi

A. Hasan Zadeh Mirali* / A. Sayadchmani**

Receipt:

2016/Dec/09

Acceptance:

2017/April/24

Abstract

Literary Naturalism describes general conditions of character in a novel, in context of Time, Location and inherited. This doctrine is considered as one of important doctrines in Iran's fiction. Firouze Golsorkhi is one the recent writers who narrate stories in Naturalism style. Some of her works because of blunt express of obscenities, influence of moment and environment and describe disgusting flavor of poverty are known to be Naturalist ones. Therefore, the researchers of this study attempted to analyze one of her books called "I am a Shadow" and other stories in a librarian. After in-detail scrutiny, it was found that the content of these three short stories, "A Midsummer Afternoon Dream", " I am a Shadow" and "Tenant", are completely matching the contents of Naturalism stories and its factors have a wide presence in these three stories. Introducing 18 Naturalism components with an analysis of examples from these aforementioned stories, and finding the high frequent components is one of the most important achievements of this research. Golsorkhi has also domesticated the contents such as "blunt express of sexual issues" and "portraying the ugliness" with cultures and standards of Islamic community by aligning them.

Keywords: Naturalism, Short Story, Firoozeh Golsorkhi, A Midsummer Afternoon Dream, Tenant, I Am a Shadow.

* Assistant Professor, Persian Language and Literature, Semnan University (Corresponding Author).
Email: hasanzadeh.mirali@profs.semnan.ac

** Literary Researcher.